بسم الله الرحمن الرحيم

عنوان: عهدنامه امام علی ﷺ به مالك اشتر (نامه ۵۳) جلسه: اول

«هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكَ ابْنَ الْحَارِثِ الْأَشْتَرَ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وَلَّاهُ مِصْرَ جِبَايَةَ خَرَاجِهَا وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا وَ اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَ إِيثَارِ طَاعَتِهِ وَ اتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ الَّتِي لَا يَسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا وَ لَا يَشْقَى إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَ إِضَاعَتِهَا وَ أَنْ يَنْصُرَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَإِنَّهُ جَلَّ اسْمُهُ قَدْ تَكَفَّلَ بِنَصْرِمَنْ نَصَرَهُ وَ إِعْزَازِ مَنْ أَعَزَّهُ وَ أَمَرَهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ عِنْدَ الشَّهَوَاتِ وَ يَزَعَهَا عِنْدَ الْجَمَحَاتِ فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ ثُمَّ اعْلَمْ يَا مَالِكُ أَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دُوَلٌ قَبْلَكَ مِنْ عَدْلٍ وَ جَوْرٍ وَ أَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُفِيهِ مِنْ أُمُورِالْوُلَاةِ قَبْلَكَ وَيَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ وَ إِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسُنِ عِبَادِهِ فَلْيَكُنْ أَحَبُّ الذَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةَ الْعَمَلِ الصَّالِحِ »

عهدنامه مالک اشتر یکی از مهمترین نامه هایی است که در نهج البلاغه آمده است و در طول قرنها همواره مورد توجه بوده است.گرچه محتوای عظیم این نامه از جستجوی سند آن کفایت می کند ، تا جایی که شارحان بیان کرده اند که

متن نامه بیانگر این است که کلام، کلامِ معصوم علیه السلام است و غیر معصوم علیه السلام را توان بیان آن نیست؛ ولی باید گفت که در کتب متعددی سند این نامه آمده است.شیخ طوسی رحمه الله [1]و همچنین نجاشی رحمه الله [2] در کتب رجالی خود از طرق مختلف این عهدنامه را نقل کرده اند.

همچنین ابن عساکر وابن شعبه حرانی در تحف العقول و ابوبکر احمد بن مروان مالکی دینوری در کتاب المجالسهٔ و قاضی ابوحنیفه شیعی در کتاب جهاد (دعائم الاسلام)، تمام عهدنامه ویا بخشی از آن را نقل کرده اند.

اهمیت این عهدنامه در میان بزرگان تا جایی است که بیش از ۳۰ شرح ویا ترجمه در باره این نامه آورده شده است.نکته مهم این است که عهدنامه را نباید مختص به مالک اشتر رحمه الله ویا مسئولان ومدیران ارشد حکومتی و دولتی دانست، بلکه برای همگان قابل استفاده است و می توان از معارف آن در زندگی فردی واجتماعی ومدیریتی وحکومتی بهره مند شد.وظیفه مسئولان پیروی وعمل به مبانی واصول این عهدنامه است و وظیفه مردم نیز آشنایی با معارف ومبانی آن ومطالبه این اصول از مسئولان است.

---

[1] - قال الشيخ- في عنوان الأصبغ- روى عهد مالك الأشتر، أخبرنا ابن أبي جيد عن محمد بن الحسن عن الحميري عن هارون بن مسلم و الحسن بن طريف جميعا عن الحسين بن علوان عن سعد بن طريف عن الأصبغ.

[2] - قال النجاشي- في الأصبغ- روى عهد مالك الأشتر، أخبرنا ابن الجندي، عن علي بن همام، عن الحميري، عن هارون بن مسلم، عن الحسين بن علوان، عن سعد بن طريف، عن الأصبغ بالعهد.

شخصیت مالک اشتر:

درباره مالک اشتر بیانات فراوانی از سوی خود حضرت وهمچنین بزرگان و علماء بیان شده است. **برای شناخت شخصیت مالک بهترین راه مراجعه به کلام حضرت وتوصیفات ایشان از اوست.امام علیه السلام در نامه ۱۳ نهج البلاغه در توصیف شخصیت مالک می فرمایند:**«فَإِنَّهُ مِمَّنْ لَا يُخَافُ وَهْنُهُ وَ لَا سَقْطَتُهُ وَ لَا بُطْؤُهُ عَمَّا الْإِسْرَاعُ إِلَيْهِ أَحْزَمُ وَ لَا إِسْرَاعُهُ إِلَى مَا الْبُطْءُ عَنْهُ أَمْثَلُ « **او را چون «زره» و «سپر» خویش دانید، که او در موقعیّت لزومِ سرعت، هرگز سستی و لغزش و کُندی نکند، و آنجا که تأمّل و درنگ بهتر است شتابزده نیست.**

مالک شخصیتی است کارآزموده که افراط وتفریط نمی کند ودر اتخاذ تصمیمات آگاهانه برخورد کرده، تمام جوانب را می نگرد وبررسی می کند وسپس تصمیم می گیرد.

حضرت در نامه ۳۸ نهج البلاغه به چند ویژگی مالک اشاره می فرمایند:

- «أَمَّا بَعْدُ فَقَدْ بَعَثْتُ إِلَيْكُمْ عَبْداً مِنْ عِبَادِ اللَّهِ . **امّا بعد، اینک به سوی شما بنده‌ای از بندگان خدا را اعزام کردم**
- لَا يَنَامُ أَيَّامَ الْخَوْفِ. **در ایّام خوف و خطر نیاساید.**
- وَ لَا يَنْكُلُ عَنِ الْأَعْدَاءِ سَاعَاتِ الرَّوْعِ . **از دشمنان در هنگامه ترس و فزع روی برنتابد.**

- أَشَدَّ عَلَى الْفُجَّارِ مِنْ حَرِيقِ النَّارِ . **او بر فاجران از زبانه آتش سوزاننده‌تر است**
- فَإِنَّهُ سَيْفٌ مِنْ سُيُوفِ اللَّهِ لَا كَلِيلُ الظُّبَةِ وَ لَا نَابِي الضَّرِيبَةِ. **او شمشیری از شمشیرهای خداست که نه تیزی و بُرندگی آن کُند شود و نه قدرت درهم کوبندگیش سست گردد.**
- لِنَصِيحَتِهِ لَكُمْ وَ شِدَّةِ شَكِيمَتِهِ عَلَى عَدُوِّكُمْ . **برای شما خیرخواه ، و بر دشمنانتان سخت کوبنده است.**

عظمت ومقام مالک را می توان در توصیفات امام علی علیه‌السلام شناخت؛آنگاه که بعد از شنیدن خبر شهادت مالک فرمودند:«مَالِكٌ وَ مَا مَالِكٌ وَ اللَّهِ لَوْ كَانَ جَبَلًا لَكَانَ فِنْداً (وَ لَوْ كَانَ حَجَراً لَكَانَ صَلْداً) لَا يَرْتَقِيهِ الْحَافِرُ وَ لَا يُوفِي عَلَيْهِ الطَّائِرُ[۳]. **مالک براستی مالک چه بود به خدا سوگند، اگر او را به کوه مانند کنند کوهی بلند و بی‌همتا بود، و اگر به سنگ تشبیه نمایند صخره‌ای سخت و مقاوم بود. هیچ پای قدرتی بر آن بالا نرفت، و هیچ پرنده‌ای بر اوج آن ننشست.**

از سوی دیگر شخصیت والای این بزرگوار در طول تاریخ در جهت خدشه دار کردن وی مورد هجمه منحرفان وتحریف گران قرار گرفته است که تاریخ خود گواه بر بطلان اینگونه تحریفات وانحرافات و بیان کننده مقام والای این شخصیت گرانقدر است.

---

[۳] - قصار ۴۳۵

امام علی علیه‌السلام در این عهدنامه یک سلسله مطالب را به شکل یک مجموعه بیان فرموده که با تأمل در فرازهای آن ارتباط بین آنها به خوبی روشن میگردد.

فراز اول: «**هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ**»

حضرت در این فراز ابتدا خود را با عنوان «عبد الله» معرفی می نمایند، گویا امام علیه‌السلام خاطر نشان می کنند که هر چه مقام ومرتبه انسان بالاتر رود می بایست تواضع او نیز بیشتر گردد و بندگی خداوند را فراموش نکند؛چراکه انسان بدون اتصال به خداوند وبندگی او هیچ است.حضرت پس از آن با به کاربردن عنوان امیرالمومنین بیان می فرمایند که ایشان در جایگاه فرمانروای مومنان ومردم هستند ومومنان می بایست خود را تابع فرمان حضرت بدانند، وبدانند که جز با پیروی از ایشان نمی توانند به سعادت نائل آیند؛چرا که سعادت دنیا و آخرت در پرتو رهبری ائمه معصومین علیهم‌السلام است.

شایان ذکر است که عنوان «امیرالمومنین» از القابی است که ویژه امام علی علیه‌السلام بوده وبه غیراز ایشان امیرالمومنین گفته نمی شود.حتی دیگر ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز این عنوان را بر خود قرار نمی دادند.در تفسیرعیاشی آمده است که : « **عن محمد بن إسماعيل الرازی عن رجل سمّاه عن أبی عبد الله ع قال دخل رجل علی أبی**

عبد الله فقال السلام عليک يا أمير المؤمنين فقام على قدميه فقال مه هذا اسم لا يصلح إلا لأمير المؤمنين ع، الله سمّاه به و لم يسمّ به أحد غيره »[٤]

نکته مهم دیگر در این عهدنامه سبک ویژه و جالب امام علیه السلام در بیانات خود است. حضرت رئوس کلی بیانات خود را در چهار محور اساسی بیان می فرمایند:

الف. «جِبَايَةَ خَرَاجِهَا» جمع آوری مالیات وبیت المال واموال عمومی که اشاره به امور مالی واقتصادی دارد.

ب. «جِهَادَ عَدُوِّهَا» که اشاره به نیروهای نظامی وتوان دفاعی ولشکریان دارد.

پ. «اسْتِصْلَاحَ أَهْلِهَا» که اشاره به محور مهم آموزش وپرورش و تعلیم وتربیت در جامعه دارد.

ت. «عِمَارَةَ بِلَادِهَا» ضرورت آبادانی وبهداشت و سلامت جامعه

این امور ومحور های چهارگانه به عنوان چهار اصل اساسی است که تمامی نیازها وضرورت های جامعه اسلامی را شامل می گردد.

[٤] - تفسير العياشي ج ١ ص ٢٧۶

حضرت پیش از پرداختن به این چهار محور نکاتی را به عنوان زیر بنا و رمز اجرایی آنها، بیان می فرمایند:

۱. تقوای الهی (أَمَرَهُ بِتَقْوَى اللَّهِ)

۲. برگزیدن طاعت الهی و اطاعت از خداوند (وَ إِيثَارِ طَاعَتِهِ)

۳. تبعیت از اوامر قرآن کریم در واجبات ومستحبات .(وَ اتِّبَاعِ مَا أَمَرَ بِهِ فِي كِتَابِهِ مِنْ فَرَائِضِهِ وَ سُنَنِهِ) انسان اگر به دنبال رستگاری وسعادت است می بایست در انجام واجبات مجاهدت نموده وبر انجام مستحبات تلاش نماید.چراکه براساس اعتقادات شیعه واجبات و محرمات،مصالح ومفاسد نفس الامریه دارند یعنی پیش از آنکه امر ویا نهی صادر شود،منافع ومفاسدی داشته که به هیچ وجه نمی شود آنها را نادیده گرفت بنابراین خداوند بر بندگان منّت گذارده و آنها را به صورت واجب یا حرام اعلام نموده است. بنابراین شرط نائل شدن به فوز ورستگاری طبق آیات وروایات عمل به واجبات وترک محرمات است:« وَ اللَّهِ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ النَّارِ إِلَّا وَ قَدْ أَمَرْتُكُمْ بِهِ وَ مَا مِنْ شَيْءٍ يُقَرِّبُكُمْ مِنَ النَّارِ وَ يُبَاعِدُكُمْ مِنَ الْجَنَّةِ إِلَّا وَ قَدْ نَهَيْتُكُمْ عَنْه[۵]»به خدا سوگند هیچ چیزی نبود که شما را به بهشت نزدیک کند واز جهنم دور نماید مگر آنکه شما را بدان امر

[۵] - كافي ج۳ص۲۰۶ -الدر المنثور في تفسير المأثور، ج۵، ص ۹

نمودم وهیچ چیز نبود که شما را به دوزخ نزدیک و از بهشت دور کند مگر آنکه شما را از آن نهی کردم.

لذاست که امام علی علیه السلام در ادامه این فراز از نامه ۵۳،تبعیت از اوامر الهی را موجب سعادت و دوری وترک آن را موجب شقاوت وبدبختی می دانند:« **الَّتِی لَا یَسْعَدُ أَحَدٌ إِلَّا بِاتِّبَاعِهَا وَ لَا یَشْقَی إِلَّا مَعَ جُحُودِهَا وَ إِضَاعَتِهَا**»

از همین روست که در روایات در توضیح حقیقت بندگی فرموده اند :« حقیقت بندگی سه چیز است:

۱. بنده خدا در آنچه خدا بدو بخشیده است برای خود ملکیت نبیند یعنی خود را در برابرمالک وصاحب اختیار نداند بلکه مال را مال خدا ببیند و هر جا خداوند فرمان دهد مصرف کند .

۲. بنده برای خودش (در مقابل تدبیر الهی)تدبیری نکند.

۳. تمام اشتغالاتش در مواردی باشد که خدا امر ونهی کرده است.[۶]

با این تفاصیل باید گفت امام علی علیه السلام اسوه والگوی عبودیت وبندگی هستند؛ حضرت مالکیتی را برای خود قائل نبودند ودر فرازی از مناجات خود با خدا

[۶] - حديث عنوان بصري، بحارالانوار ج ۱ ص۲۲۴

می فرمایند:« وَ لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ آخُذَ إِلَّا مَا أَعْطَيْتَنِی وَ لَا أَتَّقِیَ إِلَّا مَا وَقَيْتَنِی[۷].من توان آن را ندارم که از خود چیزی داشته باشم؛ مگر آنچه تو ببخشی، واز هیچ چیز نتوانم خود را نگه دارم مگر دست عنایت تو حفاظتم کند.»و همچنین در خطابی می فرمایند:« لَکَ الْحُجَّةُ عَلَیَّ وَ لَا حُجَّةَ لِی[۸]» تو را حجت است بر من، ونه مراست حجت برتو.»

ایشان در خطابی دیگر به خداوند عبودیت خود را اینگونه بیان می کنند:

«أَصْبَحْتُ عَبْداً مَمْلُوکاً[۹] » صبح کردم در حالی که بنده مملوک خدایم.»

٤. نصرت و یاری کردن خدا : «**وَ أَنْ يَنْصُرَ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِقَلْبِهِ وَ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ** » باید گفت که مراد حضرت از یاری کردن خدا، یاری نمودن دین خدا وبندگان اوست. یعنی مالک باید با تمام وجود خود را وقف خدمت به دین ویاری نمودن مومنان کند وبا قلب ودست وزبان به یاری آنان بشتابد.حضرت در ادامه به بیان نتیجه یاری نمودن خداوند پرداخته و با توجه به آیه قرآن[۱۰]، ثمره یاری نمودن خدا را

---

[۷] - خطبه ۲۱۵

[۸] - همان

[۹] - همان

[۱۰] - «يا أَيُّهَا الَّذينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدامَكُمْ. ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر (آیین) خدا را یاری کنید، شما را یاری می کند و گامهایتان را استوار می دارد. **سوره محمد آیه ۷**

نصرت الهی وعزیز شدن نزد خداوند ومردم می دانند:« **فَإِنَّهُ جَلَّ اسْمُهُ قَدْ تَكَفَّلَ بِنَصْرِ مَنْ نَصَرَهُ وَ إِعْزَازِ مَنْ أَعَزَّهُ** »

۵. کنترل نفس و شهوات (**وَ أَمَرَهُ أَنْ يَكْسِرَ نَفْسَهُ عِنْدَ الشَّهَوَاتِ**) نکته ای که می بایست مورد توجه قرار گیرد این است که تقوی به عنوان اولین زیربناست و حاصل نمی شود مگر به واسطه کنترل نفس و بازداری آن از شهوات.چرا که تقوی ملکه وحالت راسخ در نفس است که یک شبه ایجاد نمی شود ولازمه اش مراقبت و مواظبت ومداومت بر ایمان وعمل صالح است.لذاست که برای حصول ملکه تقوی چاره ای جز کنترل نفس ومقاومت در برابر هجوم لشکر شهوات وشیطان نخواهد بود.حضرت با توجه به خصوصیت نفس که همان امر به بدی است، راهکار کنترل ومهار آن وبازداری آن ازسرکشی وطغیان را پناه بردن به خداوند و تقوای الهی می دانند: «**فَإِنَّ النَّفْسَ أَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ اللَّهُ**»

سوالی که در این جا مطرح است این است که منظور از شکستن نفس چیست؟در پاسخ باید گفت بین عقل ونفس همواره درگیری است، اگر عقل غالب شود نفس شکسته ومغلوب ودر نتیجه انسان به رشد وتعالی رسیده ویکی از ثمراتش التزام به عدالت است. امّا اگر نفس غلبه کند حکومت وجود انسان به دست نفس افتاده و از آنجا که نفس همواره امر به بدی می کند محصولش جز

سقوط نخواهد بود.لذاست که ما مأموریم که نفس را بشکنیم وعقل را حاکم کنیم و ارزش خود را حفظ نماییم.

بنابراین کلید نجات در دست خود ماست و گام اولش مهار نفس وبازداری شهوات است و در مقابل غفلت از نفس وآزاد گذاردن آن موجب طغیان وسرکشی گشته و زمینه شقاوت انسان را فراهم می نماید.

امام علیه السلام پس از بیان این موارد به عنوان زیربنا، مالک را نسبت به قضاوت مردم وگواهی تاریخ هشدار داده می فرمایند: « **ثُمَّ اعْلَمْ يَا مَالِكُ أَنِّي قَدْ وَجَّهْتُكَ إِلَى بِلَادٍ قَدْ جَرَتْ عَلَيْهَا دُوَلٌ قَبْلَكَ مِنْ عَدْلٍ وَ جَوْرٍ**» پس بدان، ای مالک من ترا به شهرهائی فرستادم که پیش از تو حکمرانان دادرس و ستمگر در آنها بوده است.[11] حضرت نظارت مردم بر حکومت مالک را نظیر نظر کردن مالک در حکومت های پیش از خود می داند و می فرمایند: همانگونه که تو(مالک) در برابر عمل بد قضاوت بد می کنی و در برابر عمل نیک، قضاوت خوب؛ مردم نیز همین گونه اند.

[11] - اشاره حضرت به حکومت جور، قبل از اسلام به حکومت فرعونیان وبعد از اسلام به حکومت عمروعاص که از سوي خليفه دوم بر مصر حاکم بود، مي باشد وحکومت عدل را اشاره به حکومت محمد بن ابي بکر دارد.

این بیان امام علیه السلام به یکی از فلسفه های سیاسی حکومت اسلامی یعنی پاسخ گویی و جواب دهی در برابر مردم و تاریخ، قبل از پاسخ گویی در دادگاه عدل الهی و در پیشگاه خداوند متعال اشاره دارد:« **وَ أَنَّ النَّاسَ يَنْظُرُونَ مِنْ أُمُورِكَ فِي مِثْلِ مَا كُنْتَ تَنْظُرُفِيهِ مِنْ أُمُورِالْوُلَاةِ قَبْلَكَ وَ يَقُولُونَ فِيكَ مَا كُنْتَ تَقُولُ فِيهِمْ**».مردم به کارهای تو همانگونه نظر میکنند که تو به کارهای حکمرانان پیش از خود می‌نگری. و در باره تو همان را گویند که تو در باره آنان میگوئی.

فراز بعدی که حضرت بیان می فرمایند نشان دهنده قضاوت مردم بر اساس عمل خوب یا بد حاکم و اهمیت آن است.در آیات قرآن در کلام حضرت ابراهیم علیه السلام بیان شده است که ایشان از خداوند لسان صدق را مسئلت می نمایند:**«رب هب لی حکماً و الحقنی بالصالحین واجعل لی لسان صدق فی الاخرین»**[۱۲] لذاست که حضرت قضاوت منصفانه مردم را معیار خوبی وبدی حاکمان می دانند. **«إِنَّمَا يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحِينَ بِمَا يُجْرِي اللَّهُ لَهُمْ عَلَى أَلْسُنِ عِبَادِهِ.»** به سخنانی که خداوند به زبان بندگانش (از نیک و بد) جاری می‌فرماید می‌توان به نیکوکاران پی برده آنها را شناخت.نظیر این بیان و همچنین روایات دیگر بیان کننده این نکته و قانون است که خداوند متعال نسبت به ذکر خیر بندگان توجه داشته و در

[۱۲] - سوره شعرا آیه ۸۳ و۸۴ – لسلن صدق در دو فراز دیگر نهج البلاغه یعني خطبه ۲۳ و۱۱۹ نیز آمده است.

حیات وممات انسان آثار زیادی دارد.از همین رو در روایات آمده است که هرگاه مومنی بمیرد و چهل نفر از مومنان بر جنازه او حاضر شوند وبگویند:«**اللهم انا لا نعلم منه الا خیرا و انت اعلم منا**»حق تعالی می فرمایند:«من گواهی شما را پذیرفتم و آن گناهی را که من می دانم وشما نمی دانید آمرزیدم».[۱۳]

امام علیه السلام در فرازی دیگر مالک را به انجام عمل صالح به عنوان بهترین توشه سفر آخرت و محبوب ترین ذخیره انسان سفارش می کنند. نکته مهم آنکه بین این فراز حضرت با فراز های قبلی ارتباط مستقیمی وجود دارد؛چراکه عمل صالح و خدمتگزاری به مردم به عنوان گمشده بشریت وجوامع انسانی،و خواست ومطالبه مردمان از حکومت هایشان حاصل تقوی ویاد خدا وکنترل شهوات و هوای نفس است:« **فَلْيَكُنْ أَحَبَّ الذَّخَائِرِ إِلَيْكَ ذَخِيرَةُ الْعَمَلِ الصَّالِحِ** »پس باید بهترین اندوخته‌های تو کردار شایسته باشد.

وآخر دعوانا ان الحمدلله ربّ العالمین

[۱۳] - خصال، ص ۵۲۸